

بررسی ساخت اطلاع جملات پرسشی در فارسی نو با تأکید بر

متن

محمد دبیرمقدم*

استاد زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

راحله کلانتری**

دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳)

چکیده

جملات پرسشی از جمله ابزارهای زبانی هستند که با ساخت اطلاع جمله در ارتباط هستند و یا مستقیماً علامت و سازوکاری برای تشخیص نوع اطلاع در جمله محسوب می‌شوند. جملات پرسشی از لحاظ ساختار و نوع و حرکت پرسش‌واژه‌ها تاکنون مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر به مطالعه تطبیقی تحول جملات پرسشی و نقش آنها در دوره فارسی نو پرداخته است. برای این منظور، متون نثر متعلق به قرن ۴ تا معاصر مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج حاصله عبارتند از اینکه جملات پرسشی در فارسی نو از نوع پرسش‌واژه ابقایی هستند و در عین حال، ترتیب واژگانی آزاد دارند و این ویژگی موجب می‌شود تا علاوه بر کانونی‌سازی اطلاعی، پرسش‌واژه‌ها از طریق حرکت، نوعی کانون تقابلی در متن به وجود بیاورند و در صورت وجود هر عنصر جاذب کانون، به جایگاه گروه منظوری حرکت نمایند و تنها بار پرسشی را به جمله القاء نمایند. لذا طبق بررسی انجام‌شده پیوستاری از نشان‌داری سیر تطوری پرسش‌های دوره فارسی نو بر اساس حرکت و نوع ساخت اطلاع پرسش‌ها به دست داده شده است.

واژگان کلیدی: ساخت اطلاع، ساخت‌های پرسشی، کانون، اطلاع تقابلی، پرسش‌های

ابقایی.

* E-mail: mdabirrmoghaddam@gmail.com

** E-mail: kalantari311@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

ساخت اطلاع و مباحث مربوط به آن، به آثار زبانشناسان مکتب پراگ در دهه ۱۹۲۰ باز می‌گردد. فیرباس (Firbas) (ر.ک؛ فیرباس، ۱۹۶۴م: ۲۲۷)، در دهه‌های اخیر این حوزه پژوهشی مورد توجه زبانشناسانی چون پرنس (Prince؛ ۱۹۸۱م)، لمبرکت (Lambrecht؛ ۱۹۹۴م)، گیون (Givon؛ ۱۹۸۴م) و هلیدی (Halliday؛ ۱۹۶۷م) قرار گرفته است. نیکلا اوا (Nikolaeva) (ر.ک؛ نیکلا اوا، ۲۰۰۱م: ۴۷) با در نظر گرفتن نقش اولیه و اصلی زبان که مبادله اطلاعات است، ساخت اطلاع را آرایشی از جمله توصیف می‌نماید که نشان می‌دهد چگونه گوینده جمله را در بافت می‌سازد تا تبادل اطلاعات را آسان نماید و از طرفی، این آرایش نشانگر تناسب گزاره اطلاعی بیان شده در برابر دانش مخاطب یا شنونده در لحظه بیان پاره‌گفتار از سوی گوینده نیز هست. پژوهشگران و زبانشناسان مختلفی با اتخاذ چارچوب‌های گوناگون در این حوزه مطالعه و تحقیق نموده‌اند.

از جمله ابزارهای زبانی که با ساخت اطلاع جمله در ارتباط هستند و یا مستقیماً علامت و سازوکاری برای تشخیص نوع اطلاع در جمله محسوب می‌شوند، ساخت‌های پرسشی هستند. چنان‌که میرزایی می‌آورد، این نوع ساخت‌ها در گروه ابزارهای زبانی، نمایانگر ساختارهای اطلاعی طبقه‌بندی می‌شوند (ر.ک؛ میرزایی، ۱۳۹۲: ۹۷). به اعتقاد ون ولین (Van Valin) (۱۹۹۸م)، این نوع ساخت‌ها برای ردیابی کانون جمله استفاده می‌شوند و پاسخ به آنها نوع کانون را مشخص می‌کند و پاسخی که به پرسش داده می‌شود، اطلاع نو را نشان می‌دهد.

در پیشینه مطالعه ساخت‌های پرسشی زبان فارسی، غالباً پژوهش‌هایی از دیدگاه ساختگرا و برخی نیز از دیدگاه نقش‌گرا مشاهده می‌شود و داده‌های مورد بررسی نیز متعلق به زبان نوشتاری و یا گفتاری فارسی معاصر بوده‌اند. دیدگاه غالب مطرح در این پژوهش‌ها در باب حرکت پرسش‌واژه‌های زبان فارسی، دال بر اختیاری بودن این عمل است. پژوهشگرانی چون رقیب‌دوست (۱۹۹۴م)، دبیرمقدم (۱۳۹۲)، واعظی (۱۳۸۹) زبان فارسی را زبان پرسش‌های ابقایی یا پرسش‌واژه در جای خود (Insitu) می‌دانند که حرکت پرسش‌واژه‌ها بر اثر مبتداسازی صورت می‌گیرد.

عدلی حرکت پرسش‌واژه‌ها و میزان خوش‌ساختی جملات پرسشی را با ساخت اطلاع جمله و متن مرتبط می‌داند و با بررسی جملات گفتاری فارسی معاصر نشان می‌دهد که فارسی، زبانی

ابقایی است و حرکت پرسش‌واژه‌ها از نوع حرکت غیرموضوع است و تنها زمانی رخ می‌دهد که از لحاظ ساخت اطلاعی قرار است قلب کانونی و یا جابجایی پیش‌انگاره‌ای وجود داشته باشد (Adli, 2010: 2259-2294).

در این پژوهش، ساخت‌های پرسشی در دوره فارسی نو که شامل فارسی قدیم و فارسی معاصر می‌باشد، بررسی می‌شود. داده‌ها از لحاظ حرکت پرسش‌واژه‌ها و ساخت اطلاع مورد بررسی قرار می‌گیرند. به این منظور، ابتدا انواع ساخت‌های پرسشی، اعم از مرکب و ساده، ابقایی و دارای حرکت آورده می‌شود و آنگاه نوع اطلاع و چگونگی توزیع آن در پرسش‌های دارای حرکت پرسش‌واژه بررسی می‌گردد. بسامد و نوع پرسش‌واژه‌ها نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱- پیشینه پژوهش

مطالعات انجام شده مرتبط با ساخت‌های پرسشی از سوی زبانشناسان به دو دیدگاه سنتی و غیرسنتی تقسیم می‌شوند.

۱-۱) دیدگاه سنتی به ساخت‌های پرسشی زبان فارسی

در این دیدگاه، پیش از هر چیز توجه زبانشناسان به نوع و ساختار جملات پرسشی بوده است. زبانشناسان سنتی مانند احمدی گیوی و انوری (ر.ک؛ گیوی و انوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴)، عبدالعظیم قریب و همکاران (ر.ک؛ قریب و همکاران، ۱۳۶۹: ۷۱-۷۵) و عماد افشار (ر.ک، افشار، ۱۳۷۲: ۱۰۱-۱۰۵) ساخت‌های پرسشی را از نظر نوع پرسش‌واژه و ساخت‌های پرسشی ساده و مرکب مورد بررسی قرار داده‌اند.

به‌طور کلی، پرسش‌واژه‌های زبان فارسی که در آثار دستوریان سنتی آورده شده است، عبارتند از: کجا، کی، چه، چرا، چند، چطور، چگونه، چه‌کسی. برخی از دستوریان مانند همایون فرخ (۱۳۳۹)، پرسش‌واژه‌ها را کلمات پرسشی ضمیری خوانده‌اند و برخی دیگر از آنان، مانند قریب و همکاران و عماد افشار، پرسش‌واژه‌ها را با عنوان ادوات استفهام آورده‌اند. به عنوان مثال، دو نمونه از بررسی این دسته از زبانشناسان در باب ساخت‌های پرسشی در ادامه آورده می‌شود:

الف) از نظر مشکور، کلمات پرسشی همان ادوات استفهام هستند که خود به دو نوع ساده و مرکب تقسیم می‌شوند و می‌توانند نقش ضمیر و گاه نقش صفت را ایفا نمایند. وی با توجه به این نگرش دو نوع جمله پرسشی را به شرح ذیل می‌آورد:

○ جملات پرسشی‌هایی با کلمه پرسشی که در آنها کلمات پرسشی استفاده شده است؛ مانند مثال‌های (۱) و (۲).

○ جملات پرسشی بدون کلمه پرسشی که در آنها نیازی به حضور ادوات پرسشی نیست و آهنگ پرسشی گوینده در ادای جملات کافی است؛ مانند مثال (۳).

۱- که گفت؟

۲- چه کتابی خواندی؟

۳- این کتاب مال شماست؟ (ر.ک؛ مشکور، ۱۳۵۰: ۵۶-۵۸).

ب) از نظر احمدی گیوی و انوری، جمله از لحاظ طرز بیان و چگونگی رساندن پیام به چهار دسته تقسیم می‌شود؛ خبری، پرسشی، تعجبی و امری. در تعریف جمله پرسشی چنین می‌آورند که نوعی از جملات هستند که در آنها امری مورد پرسش قرار می‌گیرد. مبنای بررسی ایشان نوع جملات است. پس از معرفی انواع جملات، هر یک از آنها را از نظر ساختار به دو نوع ساده و مرکب تقسیم می‌نمایند. از نظر ایشان، جملات پرسشی ساده به جملاتی گفته می‌شود که در آنها تنها یک فعل به کار رفته باشد؛ مانند مثال (۵). اما جملات پرسشی مرکب به جملاتی گفته می‌شود که در آنها بیش از یک فعل به کار رفته باشد؛ مانند مثال (۶):

۵- کوچکترین گروه موجودات زنده کدام است؟

۶-

«خبر داری که سیاحان افلاک، چرا گردند گردِ کعبه خاک؟!»

(ر.ک؛ احمدی گیوی و انوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴-۲۴۵).

۲-۱) دیدگاه غیرسنتی به ساخت‌های پرسشی زبان فارسی

زبان‌شناسان غیرسنتی ساخت‌های پرسشی را از لحاظ ساختاری و نواختی مورد بررسی قرار داده‌اند. در این بخش، ابتدا دیدگاه زبان‌شناسان غیرایرانی درباره ساختار جملات پرسشی بیان

می‌شود و پس از آن، دیدگاه زبانشناسان ایرانی در باب ساخت پرسشی زبان فارسی مطرح می‌گردد.

الف) بررسی ساخت پرسشی از دیدگاه زبانشناسان غیرایرانی

چامسکی و بعد از آن، در دستور جهانی خود، حرکت را به عنوان یکی از پدیده‌های مهم نحوی مورد توجه قرار می‌دهد. یکی از ساختارهایی که چامسکی تحت تأثیر این پدیده نحوی بررسی می‌کند، ساخت‌های پرسشی است. «حرکت» در بر گیرنده قاعده‌هایی شد که گشتار نامیده می‌شدند. طبق این ویژگی از دستور، سازه‌های زبانی از جایگاه اولیة خود به جایگاه دیگری حرکت می‌کنند، وی این حرکت را حرکت آلفا نامیده است. حرکت پرسش‌واژه در زبان انگلیسی، یکی از این حرکت‌هاست که مورد توجه قرار گرفته است. چامسکی در بررسی‌های خود معتقد است که پرسش‌واژه از جای خود به جایگاه غیرنقشی در ابتدای جمله حرکت می‌نماید و حرکت این سازه را از جایگاه موضوع به جایگاه غیرموضوع معرفی می‌کند و جایگاه فرود آن را مشخص‌گر گروه متمم‌نما می‌داند. در این حرکت، پرسش‌واژه بر ردّ خود تسلط سازه‌ای دارد. زبان انگلیسی از زبان‌هایی است که حرکت پرسش‌واژه در آن اجباری است، اما مواردی نیز یافت می‌شود که حرکتی در آن مشاهده نمی‌شود؛ مانند مثال (۶) که ردفور (Radford) (ر.ک؛ ردفور، ۲۰۰۹ م: ۱۸۳) آن را به عنوان پرسش انعکاسی (Echo) می‌آورد:

(7) She was meeting **who**?

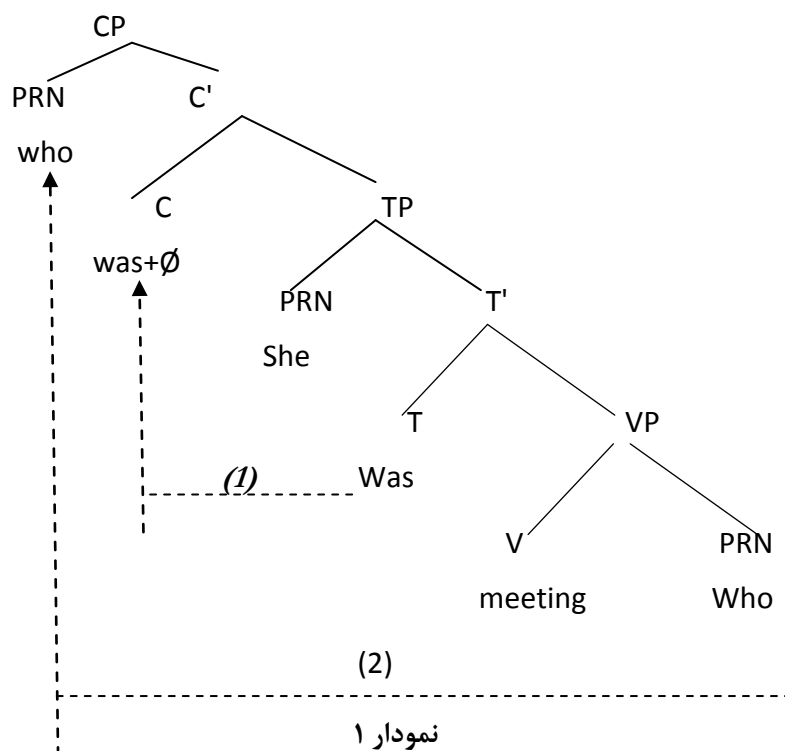
با توجه به این مشاهدات، چامسکی در مطالعات خود در زبان انگلیسی به این نتیجه می‌رسد که حرکت در این زبان به دو صورت شکل زیر می‌گیرد:

○ حرکت آشکار نحوی (Overt syntactic movement)؛ حرکتی که طی آن پرسش‌واژه آشکارا به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما انتقال می‌یابد و با رعایت کلیة شروط نظری و مطابقت ویژگی‌های نحوی، جمله‌ای دستوری نمود می‌یابد.

○ حرکت نحوی پنهان (Covert syntactic movement)؛ حرکت پرسش‌واژه در جای اصلی و در سطح منطقی است که به سطح آوایی نمی‌رسد. مثال (۶) شامل حرکت پنهان عامل پرسشی در سطح منطقی است. ردفور (۷) را برای نشان دادن حرکت آشکار همراه با نمودار (۱) می‌آورد (ر.ک؛ ردفور، ۲۰۰۹ م: ۱۸۳-۱۸۵):

(8) Who was she meeting?

طبق نمودار ۱، پرسش‌واژه از جایگاه گروه فعلی حرکت می‌کند و به جایگاه ضمیری (PRN) گروه متمم‌نما (CP) می‌رود و فعلِ was از هستهٔ گروه زمان (T) به هستهٔ گروه متمم‌نما انتقال می‌یابد:



ب) دیدگاه زبان‌شناسان ایرانی

زبان‌شناسان ایرانی مانند باطنی از لحاظ نواختی و بود و نبود پرسش‌واژه به بررسی این نوع ساخت‌ها پرداخته‌اند (ر.ک؛ باطنی، ۱۳۷۰: ۸۴-۹۰). باطنی ساختار پرسشی را شبکه‌ای در نظر می‌گیرد که امکانات مختلف پرسش را در بردارد. وی بر اساس بود یا نبود کلمهٔ پرسشی، بندها را به دو نوع خبری و پرسشی تقسیم می‌کند:

- آنهایی که کلمات پرسشی دارند.
- آنهایی که کلمات پرسشی ندارند.

باطنی شرح کاملی بر ویژگی‌های این بندها ارائه می‌دهد و آنها را به زیرطبقه‌هایی تقسیم می‌کند که به شرح ذیل است (ر.ک؛ همان: ۸۳):

الف) بندهایی که کلمات پرسشی دارند، خود شامل زیر طبقه‌اند:

- ۱- بندهایی که انتخاب آهنگ خیزان برای آنها اجباری است؛ مانند آنهایی که با «آیا، مگر و هیچ» همراه هستند.
(۸) آیا خودت گفتی؟
(۹) مگر خودت نگفتی؟
(۱۰) هیچ میدانی می‌آید؟

۲- زیرطبقه‌ای که آهنگ خیزان یا افتان برای آنها اختیاری است؛ مانند آنهایی که با «کو، کجا، کی، چه، چو، چگونه، چطور، کدام، چندم، چرا، چیکار» همراه هستند. این نوع کلمات می‌توانند در آغاز جمله یا در جایی غیر از آغاز قرار گیرند که با توجه به درجه خیزندگی و محل آن، معانی متفاوتی داشته باشند:

(۱۱) چرا می‌رود؟ (چرایی رفتن مورد سؤال است)

(۱۲) چرا می‌رود؟ (اعتراض به کسی که چرایی را مورد سؤال قرار داده است) (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۰: ۸۵).

در این طبقه‌بندی پرسش‌واژه‌ها، حضور پرسش‌واژه الزامی است و پاسخ، بسته به نوع پرسشی که می‌شود، توضیح به همراه دارد. باطنی بندهای پرسشی را که بیش از دو کلمه پرسشی دارند نیز مورد توجه قرار می‌دهد و آنها را با عنوان پرسش‌های دوگانه می‌آورد. او این نوع بندها را مختص زمانی می‌داند که شنونده پرسش را نفهمیده است و یا آن را درست نشنیده است. این نوع پرسش‌ها نیز می‌توانند با آهنگ افتان یا خیزان بیان شوند.

(۱۳) کی می‌رود کجا؟

(۱۴) کی چی گفت؟

ب) آنهایی که پرسش‌واژه ندارند. این نوع بندها همیشه و الزاماً با آهنگ خیزان بیان می‌شوند و این تنها تفاوت این بندها با جملات خبری است. بندهای پرسشی با آهنگ خیزان و بندهای خبری با آهنگ افتان بیان می‌شوند (ر.ک؛ همان: ۸۸).

(۱۵) تو به کلاس می آیی. لا

(۱۶) تو به کلاس می آیی؟^۷

اما گروه دیگری از زبان‌شناسان غیر سنتی، مانند رقیب دوست، راسخ مهتد و کهنمویی پور ساخت‌های پرسشی را از لحاظ حرکت پرسش‌واژه و محلّ فرود پرسش‌واژه در سطح نحوی مورد بررسی قرار داده‌اند. رقیب دوست، کهنمویی پور و غلامعلی زاده علّت حرکت پرسش‌واژه‌ها را فرایند مبتداسازی می‌دانند و جایگاه فرود پرسش‌واژه را جایی غیر از مشخص‌گر گروه متمّم‌نما برمی‌شمارند.

دبیرمقدّم زبان فارسی را در دسته زبان‌هایی مانند ژاپنی و چینی طبقه‌بندی می‌نماید که برخلاف زبان انگلیسی پرسش‌واژه در بخش نحوی یعنی بین ژ- ساخت و ر- ساخت معمولاً حرکت نمی‌کند و در همان جای اصلی خود باقی می‌ماند (ر.ک؛ دبیرمقدّم، ۱۳۸۳: ۴۵۵). وی به پیروی از چامسکی (ر.ک؛ چامسکی، ۱۹۸۶م: ۳۳، ۴۸ و ۴۹) بر این اعتقاد است که در این زبان‌ها، اگرچه پرسش‌واژه در بخش نحو حرکت نمی‌کند، اما این حرکت در بخش صورت منطقی انجام می‌گیرد. به اعتقاد وی، در زبانی مانند انگلیسی، پرسش‌واژه‌ها همچون اسم‌های با محتوای آوایی، باید حالت بگیرد. این حرکت پرسش‌واژه‌ها از جایگاه دارای حالت به جایگاه فاقد حالت است و با رعایت اصل همجواری در حرکات طولانی، به صورت چرخه‌ای از طریق حرکت به اولین جایگاه متمّم‌نمای نزدیک خود، سپس با حرکت از آن جایگاه به جایگاه متمّم‌نمای بالاتر، این مسیر را طی می‌کند (ر.ک؛ دبیرمقدّم، ۱۳۸۳: ۶۱۹-۶۲۱).

واعظی شیوه عملکرد ساخت‌های پرسشی (ساده و مرکّب) را در زبان فارسی از نگاه سه رویکرد صورت‌گرایی، نقش‌گرایی و شناخت‌گرایی مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. بررسی صوری ساخت‌های پرسشی را بر مبنای آخرین نظریه چامسکی به نام «نظریه فاز» ارائه شده در رفورد انجام داد و به نتایج ذیل دست یافت.

در اشتقاق هر یک از جملات پرسشی، هسته هر فاز عملیات نحوی را آغاز می‌نماید. مطابقت مشخصه‌ها و رابطه میان ردیاب و هدف الزامات این اشتقاق در نظر گرفته می‌شود. جملات پرسشی زبان فارسی مشتمل بر دو دسته پرسش‌های آری/خیر و پرسش‌های با پرسش‌واژه هستند. برآیند مطالعه وی از پرسش‌های گروه اول، مشابهت رفتاری نحوی ادات پرسشی «آیا» Whether است. واعظی گروه منظوری (Force phrase) را بر مبنای نظریه ریتزی

(Rizzi) گروهی توصیف می‌کند که شامل گروه‌های نقشی دیگر، مانند مبتدا، کانون است و متمم‌نمای «که» در هسته گروه منظوری جمله قرار می‌گیرد و «آیا» در هسته پایینی آن، یعنی گروه کانون فرود می‌آید (ر.ک؛ همان: ۱۳۲). وی به نقل از کهنمویی‌پور (ر.ک؛ کهنمویی‌پور، ۲۰۰۱م: ۴۵)، جایگاه ادات پرسشی «آیا» را حد فاصل گروه منظوری و گروه زمان می‌داند و مثال (۱۰) را می‌آورد:

(۱۷) علی می‌خواهد بداند که حجاریان آیا زنده است؟ (ر.ک؛ واعظی، ۱۳۸۹: ۸۵).

در این مثال، «علی» مبتدا است، «که» در هسته گروه منظوری واقع است و «آیا» در گروه کانون قرار می‌گیرد. واعظی با استناد بر استدلال ریتزی (Rizzi, 1997: 281- 337) جایگاه مشخص‌گر گروه کانون را تنها مختص ادات پرسشی نمی‌داند، بلکه در صورت وجود قیدها/افزوده‌ها، مشخص‌گر گروه کانون محدود به افزوده‌ها خواهد بود و ادات پرسشی در جایگاه مشخص‌گر گروه منظوری قرار می‌گیرد. بنابراین دو جایگاه را برای ادات پرسشی در نظر می‌گیرد (ر.ک؛ واعظی، ۱۳۸۹: ۱۳۳):

الف) مشخص‌گر گروه کانون:

(۱۸) آیا علی به مدرسه می‌رود؟

ب) مشخص‌گر گروه منظوری:

(۱۹) آیا دیروز کتاب را خواندی؟ (ر.ک؛ همان: ۸۶).

طبق تحلیل واعظی در مثال (۱۸)، «علی» در جایگاه مبتدایی، «آیا» در مشخص‌گر گروه کانون جای داد. در مثال (۱۹) نیز «دیروز» در مشخص‌گر گروه کانون و سازه برجسته و کانونی است و «آیا» در مشخص‌گر گروه منظوری قرار می‌گیرد که تنها مقصود و هدف پرسش را می‌رساند.

بررسی پرسش‌های گروه دوم، یعنی پرسش‌های دارای پرسش‌واژه، نشان داده است که زبان فارسی معاصر مشتمل بر دو نوع جمله پرسشی می‌باشد که عبارتند از:

الف) پرسش‌واژه در جای اصلی (ابقایی).

ب) پرسش‌واژه حرکت کرده (با خوانش تقابلی/ کانونی).

طبق بررسی واعظی، حرکت آشکار در داده‌های زبان فارسی رخ می‌دهد. زبان فارسی با رعایت کلیه اصول نحوی، دارا بودن حساسیت به اصل جزیره و شرط همجواری در سطح منطقی رفتاری همانند حرکت آشکار پرسش‌واژه در سطح نحوی از خود بروز می‌دهد. به نظر او، پرسش‌واژه‌ها در زبان فارسی در صورت حرکت از جایگاه اولیّه خود به سوی مشخص‌گر گروه کانون حرکت می‌نمایند و این حرکت با خوانش تقابلی همراه است. کانون در همه جملات وجود دارد و فقط خاصّ جملات پرسشی نیست. حضور کانون دیگر در جمله سبب تغییر جایگاه پرسش‌واژه می‌گردد. لذا پرسش‌واژه پس از حرکت در دو جایگاه می‌آید:

الف) جایگاه کانونی:

(۲۰) چی را علی هرگز نمی‌بیند؟ (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

ب) جایگاه منظوری:

(۲۱) چی را هرگز علی نمی‌بیند؟ (ر.ک؛ همان).

در مثال (۲۰)، پرسش‌واژه «چی» در جایگاه کانون واقع است و نوعی تقابل را ایجاد می‌کند که پاسخ را از دیگر عناصر متمایز می‌کند، در حالی که در مثال (۲۱)، پرسش‌واژه تنها نقش القای بار پرسشی بر جمله را بر عهده دارد و به همین سبب، در جایگاه گروه منظوری قرار می‌گیرد.

عدلی از دیگر زبانشناسان غیرسنّتی است که بر مبنای حرکت یا ابقای پرسش‌واژه‌ها و نیز ساده یا مرکب بودن ساختار آنها، به بررسی میزان وابستگی خوش‌ساختی دستوری پرسش‌ها به متن پرداخته است. وی حرکت پرسش‌واژه را مرتبط با نقش اطلاعی آنها می‌داند و معتقد است که میزان دستوری بودن ساخت‌های پرسشی بر یک پیوستار و منحنی قابل ترسیم و بررسی است و هرچه پرسش‌واژه حرکت کمتری داشته باشد، میزان وابستگی پرسش به متن کمتر و از خوش‌ساختی بیشتری برخوردار خواهد بود. وی علت حرکت پرسش‌واژه را نقش اطلاعی آن می‌داند. عدلی معتقد است که در واقع، نوع کانون موجب حرکت پرسش‌واژه از جای اصلی است و این حرکت بر میزان خوش ساخت بودن پرسش و وابسته بودن آن به متن، تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

۲- مبانی نظری پژوهش حاضر

پژوهش حاضر به بررسی کانون و ساخت‌های پرسشی فارسی نو می‌پردازد و کانون بر مبنای نظریه لمبرکت (۱۹۹۴م)، توصیف می‌شود. جملات پرسشی بر مبنای نظریه گیون (۲۰۰۱ م) از دو منظر نقشی - صوری بررسی می‌گردد و دو نوع کانون اطلاعی و تقابلی در تحلیل داده‌ها در نظر گرفته می‌شود. ابتدا توصیف کانون و پس از آن، مختصری از ویژگی‌های متون برگزیده و روش تحلیل داده‌ها آورده می‌شود و در پایان نیز نتایج حاصل از پژوهش حاضر ارائه می‌گردد.

۲-۱) کانون

لمبرکت (Lambrecht, 1996) کانون را بخشی از ساخت اطلاع می‌داند که به پیش‌انگاره کاربردشناختی اضافه می‌شود. کانون بخشی از تصریح است، اما معادل و هم‌ارز آن نیست و عنصری از ساخت اطلاع است که پیش‌انگاره را از تصریح متمایز می‌کند. در واقع، آن بخش غیرمسلّم از گزاره است که هنگام صحبت کردن، گوینده قصد دارد در اختیار شنونده قرار دهد و از لحاظ کاربردشناختی عنصر غیرقابل بازیابی در گفتمان است. لمبرکت (Lambrecht, 213: 1996) کانون را چنین توصیف می‌کند: «کانون آن بخش معنایی از یک گزاره نظام‌مند به لحاظ کاربردشناختی است که به وسیله آن تصریح از پیش‌انگاره متمایز می‌گردد».

لمبرکت (Ibid: 54) اطلاع گزاره‌ای را به دو بخش تصریح (Pragmatic Assertion) و پیش‌انگاره کاربردشناختی (Pragmatic Presupposition) تقسیم می‌کند. اطلاعی که از طریق گزاره معنایی تبادل می‌شود. در واقع، ترکیبی از اطلاع کهنه و نو است که این نو یا کهنه بودن اطلاع را با توجه به آنچه که در متن می‌آید، توصیف می‌کند. تصریح رابطه‌ای کاربردشناختی است که میان گزاره‌های پیش‌انگاشته و غیرپیش‌انگاشته برقرار می‌گردد تا پاره‌گفتار مورد نظر اطلاع‌رسان شود. لمبرکت (Ibid: 77) در مورد تصریح چنین می‌آورد: «تصریح گزاره‌ای است که تنها گوینده هنگام بیان آن، در ذهن خود بازنمایی را دارد نه شنونده».

در مقابل پیش‌انگاره، گزاره‌ای معنایی یا مجموعه‌ای از گزاره‌های معنایی است که در صورت‌های مختلف واژی- نحوی در جمله برانگیخته (Evoked) می‌شود. گوینده فرض را بر این می‌گذارد که مخاطب از پیش بر آن آگاه است و یا هنگام بیان پاره‌گفتار، آن را مسلّم فرض

کرده است. لمبرکت (Ibid) در توصیف پیش‌انگاره کاربردشناختی می‌آورد: «پیش‌انگاره کاربردشناختی دسته‌ای از گزاره‌های اطلاعی هستند که در جملات از طریق صورت‌های صرفی- نحوی فراخوانده می‌شوند و گوینده فرض می‌کند که مخاطب از پیش از آن مطلع است و یا هنگام بیان پاره‌گفتار، آن را مسلم فرض کرده است (Ibid: 52).

وی کانون را از لحاظ دامنه‌نقشی به سه دسته طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از: الف) کانون موضوعی. ب) کانون گزاره‌ای. ج) کانون جمله‌ای. در چارچوب نظری لمبرکت (Ibid)، هر سازه اسمی یا ضمیری که در یک رابطه معنایی با محمول قرار بگیرد، موضوع است. به نظر لمبرکت (Ibid: 223)، کانون موضوعی موجب شناسایی یک مصداق می‌شود که وی مثال (۲۲) را برای این مطلب ارائه می‌دهد.

(22) Q: I heard your motor cycle broke down?

A: MY CAR broke down.

در مثال (۲۲)، "car" اطلاع مفقودی است که برای شنونده قابل دسترسی نیست و در پیش‌انگاره شنونده نیز موجود نیست، اما زمانی که گوینده آن را بیان می‌کند، برای شنونده قابل بازیابی و تشخیص می‌شود و مورد تصریح واقع می‌گردد. در واقع، گزاره بازی X broke "down" در پیش‌انگاره شنونده موجود است، اما $x = car$ را گوینده مورد تصریح قرار می‌دهد.

لمبرکت (Ibid: 226) در تعریف کانون جمله‌ای می‌آورد بدین گونه: در این ساخت، تکیه کانونی مانند ساخت موضوعی، روی سازه قرار گرفته است، با این تفاوت که سازه کانونی موضوع مفقود یک گزاره از پیش انگاشته باز نیست؛ زیرا پیش‌انگاره باز در اینجا وجود ندارد. ساخت کانون جمله‌ای نه فراگویی مبتدا - خبری دارد، نه فراگویی پیش‌انگاره - تصریح و از این لحاظ، با هر دو نوع بافت کانون گزاره‌ای و موضوعی تفاوت دارد.

لمبرکت (Ibid) این نوع کانون را متعلق به جملات ارائه‌ای (Presentational) می‌داند. در این ساخت، پیش‌انگاره کاربردشناختی وجود ندارد و تصریح، کل گزاره اطلاعی را در بر دارد. در چنین ساختی، تصریح و کانون بر یکدیگر منطبق هستند و اصولاً به علت نبود پیش‌انگاره، چنین گزاره‌هایی را ارائه‌ای می‌نامند.

(23) Q: What happened?

A: My car broke down (Halliday, 1967: 12).

لمبرکت (Ibid: part 3) وضعیت مصداق‌های گفتمان (Referents) را در ذهن مشارکین گفتمان نیز در نظر می‌گیرد. وی مصداق گفتمان را کلماتی معرفی می‌کند که برای بیان موجودیت و یا گزاره‌ای در گفتمان و در یک موقعیت کاربردشناختی شرکت دارند. لمبرکت (Ibid) الفاظی را که برای بیان روابط و بیان صفت به کار می‌روند، مدلول (/ Designatum Denotatum) می‌نامد. در باب بازنمایی مصداق‌های گفتمانی دو مقوله گفتمانی تشخیص‌پذیری (Identifiability) و فعال‌سازی (Activation) را به کار می‌برد که در توصیف این دو مقوله به ترتیب می‌آورد:

مصداق تشخیص‌پذیر، آن مصداقی است که در زمان بیان پاره‌گفتار، بازنمایی مشترکی در ذهن مخاطب و گوینده دارد. در مقابل، مصداق تشخیص‌ناپذیر (Unidentifiable) تنها در ذهن گوینده هنگام بیان پاره‌گفتار بازنمایی دارد (Ibid: 77).

گیون علاوه بر قابلیت پیش‌انگاره بودن اطلاع و تشخیص‌پذیری، عامل دیگری را نیز با عنوان انتظار مخاطب (Expectation) در نظر می‌گیرد که بر کهنه یا نو بودن اطلاع مؤثر است؛ بدین معنا که اطلاع ممکن است برای مخاطب تشخیص‌پذیر باشد و در جمله به صورت گروه اسمی معرفه ظاهر شود، اما برخلاف انتظار مخاطب مطرح می‌شود. چنین اطلاعی را می‌توان در ساخت‌های تقابلی مشاهده کرد (Givon, 1983: 251).

(۲۴)

الف) علی به مریم تلفن زد؟

ب) نه، مریم به علی تلفن زد (نه مریم بود که به علی تلفن زد).

در مثال (۲۴-ب)، «مریم» تشخیص‌پذیر و معرفه است، اما به صورت اطلاعی غیرقابل پیش‌بینی و برخلاف انتظار مخاطب به صورت اطلاع تقابلی بیان شده است. چنین اطلاعی را گیون، اطلاع کانونی در نظر می‌گیرد. در این حالت، گوینده اطلاع خود را مخالف با انتظار مخاطب ارزیابی می‌کند و با توجه به موقعیت و بافت موجود، ساختی را انتخاب می‌کند که حالت تقابل را نشان می‌دهد. در این حالت، کانون رابطه‌ای یک‌سویه دارد و امکان وجود گزینه‌های دیگر را منتفی می‌کند. رابطه کانون را با تصریح به شکل انگاره (۱) می‌توان نشان داد.

کانون تقابلی «گستره تصریح»

انگاره (۱): رابطه کانون و تصریح

۲-۲) متون مورد بررسی و ویژگی سبکی آنها

آثار بررسی شده در این پژوهش عبارتند از:

۱- تاریخ طبری (قرن ۴). ۲- سمک عیار (قرن ۵). ۳- تاریخ بیهقی (قرن ۶) و دارابنامه (قرن ۶). ۴- گلستان (قرن ۷). ۵- جامع التواریخ (قرن ۸). ۶- فتوت نامه (قرن ۹). ۷- محبوب القلوب (قرن ۱۰-۱۲). ۸- سیاحت نامه ابراهیم بیگ (قرن ۱۳). ۹- کلیدر، ساریان سرگردان (معاصر).

در انتخاب هر یک از متون و آثار مورد بررسی، سعی بر این بوده است تا حدّ ممکن سبک و زبان نگارش آنها تا حدّ بسیاری نزدیک به زبان گفتاری و عامه مردم بوده باشد؛ زیرا هدف از بررسی آنها، تحلیل نقشی - صوری زبان و ارتباط ساخت اطلاع و ساختار به کار رفته در جملات می باشد. از سویی دیگر، آثار معاصر مورد بررسی نیز داستان‌هایی هستند که به زبان گفتاری بوده‌اند و این امر، بررسی تطبیقی فارسی قدیم و معاصر را با وجود خلاء شواهد شفاهی محاورات فارسی قدیم می‌سازد.

طبق تقسیم‌بندی تاریخی که شمیسا می‌آورد، نثر فارسی را می‌توان به دوره‌های زیر تقسیم کرد: ۱- نثر مرسل (معادل سبک خراسانی)؛ از قرن سوم تا نیمه اول قرن پنجم. ۲- نثر بینابین؛ اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم. ۳- نثر فنی؛ قرن ششم. ۴- نثر مصنوع؛ قرن هشتم. ۵- نثر ساده؛ از قرن نهم تا میانه قرن دهم. ۶- نثر دوره قاجار. ۷- نثر ساده معیوب؛ از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم. ۸- نثر مردمی مشروطه. ۹- نثر جدید (نثر رمان و نثر دانشگاهی) (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۳). در ذیل به اختصار ویژگی‌های آثار برگزیده شده در این پژوهش بیان می‌شود.

تاریخ طبری نماینده نثر ساده و مرسل قرن چهار و پنج است. این نثر به نسبت دیگر نثرها حاوی تعداد کمتری لغات عربی است. جملات ساده و روان هستند. تاریخ طبری را چنان که شمیسا می‌آورد (ر.ک؛ همان: ۲۶)، وزیر معروف عهد سامانی، ابوعلی محمد بن ابوالفضل بلعمی

از عربی به فارسی دری در سال ۳۵۲ هجری قمری ترجمه کرده است که اولین کتاب مفصل بازمانده از نثر دوره سامانی یا همان نثر بلعمی است.

سمک عیار از جمله متون و داستان‌های سینه به سینه‌ای است که از آثار نثر قرن پنجم و شش به‌شمار می‌رود و از آنجا که روایان این داستان‌ها مردم عادی بوده‌اند، زبان آن بسیار ساده و نزدیک به زبان محاوره آن دوره است. این کتاب در قرن پنجم به قلم فرامرز بن خداداد بن عبدالله نوشته شده است. نثر کتاب ساده و روان است و چنان‌که شمیسا می‌آورد (ر.ک؛ همان: ۲۲۷)، به لحاظ طولانی بودن، شامل اصطلاحات کهن زبان فارسی است. این کتاب، داستان عیاری به نام سمک و شرح دلاوری‌های اوست.

د/ر/بنامۀ طرطوسی در قرن ششم داستانی شبیه به داستان سمک عیار، داستانی سینه‌به‌سینه است که حکایت فرزند از آب گرفته شده ملکه سرزمین ایران است. این داستان نیز متعلق به نثر ساده است که تا حدود زیادی به زبان گفتاری مردم زمان خود نزدیک است. از دیگر آثار مربوط به قرن ششم تاریخ بیهقی است که به پیروی از شمیسا (ر.ک؛ همان: ۴۸) باید گفت، جزء آثار نثر بینابین است که نسبت به نثر ساده، ترکیبات و اصطلاحات عربی بیشتری در آن به کار رفته است. با این حال، از آنجا که متنی ادبی-تاریخی است، شیوه‌ای روایی دارد و تا حدودی به زبان گفتگو و محاوره دوره خود نزدیک است.

گلستان از نثرهای ساده و مسجع قرن هفتم است که شیخ اجل، سعدی شیرازی حکایات تعلیمی و ادبی آن را با زبانی سهل و ممتنع به نگارش درآورده است. زبانی آهنگین و در عین حال، ساده که خود موجب شده این اثر منبع بسیاری از ضرب‌المثل‌های زبان گفتاری فارسی امروز باشد.

ویژگی نثر قرن هشتم، سادگی آن است. در اوایل نیمه دوم قرن هفتم، نثر فنی متوقف شد و نویسندگان به ساده‌نویسی روی آوردند. از جمله آثار معروف این دوره، جامع‌التواریخ است که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ۷۰۲ قمری آن را به رشته تحریر درآورده است. این کتاب به شرح وقایع تاریخی و جغرافیایی عمومی جهان است و چنان‌که مؤلف این کتاب خود در مقدمه آن ذکر می‌نماید، در قسمت تاریخی از کتاب‌هایی مانند تاریخ طبری، راحة الصدور و جهانگشا بهره برده است. شیوه نگارش این کتاب بیشتر به صورت گزارش‌نویسی و شرح وقایع بوده است.

در قرن نهم، تاریخ‌نویسی و درسی شدن عرفان صورت گرفت (ر.ک؛ همان: ۱۹۹). کتب عرفانی در این دوره به صورت منابع درسی تألیف و تدوین شد. زبان این آثار، نثر ساده و گویا بود تا بتوانند هدف اصلی را که آموزش بوده، برآورده سازند. از آثار برگزیده این دوره، *فتوت‌نامه* را می‌توان نام برد که از تألیفات واعظ کاشفی سبزواری است. این کتاب به شیوه پرسش و پاسخ نوشته شده است و از لحاظ بررسی جملات پرسشی نمونه‌ای مناسب می‌باشد.

نثر دوره صفوی، نثری عربی‌زده است و به تعبیر شمیسا، نثر در این دوره از فارسی دور شده است و به شیوه عربی نزدیک است و یا حتی در این دوره مطابقت صفت و موصوف مانند عربی در آن به چشم خورد. در این دوره، زبان داستان‌ها سبک و سیاقی عربی دارد، گویی نویسندگان متن را از عربی به فارسی برگردان می‌نمودند، به طوری که تا حدود زیادی رد پای عربی در زبان فارسی به جا می‌ماند. در این دوران، داستان‌هایی مثل *اسکندرنامه* و *سَمک عیار* بازنویسی شده‌اند، اما داستان *محبوب‌القلوب* اثر برخوردار بن ترکمان فراهی، از داستان‌هایی است که در این دوره برای نخستین بار تألیف شده است. نثر این داستان، پیچیده، عربی‌گونه و به سبک و سیاق نیمه‌فارسی است، بدان روی که جملات آن مانند جملات عربی اغلب ناقص و بدون فعل و درهم تنیده بیان می‌شوند. در این دوره، زبان به علت رسمی شدن مذهب شیعه و نزدیکی هرچه بیشتر دین و زندگی روزمره مردم صبغه‌ای عربی به خود گرفته است. بررسی این متن از این لحاظ که تغییر و دگرگونی در زبان فارسی مشاهده می‌شود، ضروری می‌نماید و شاهد خوبی برای نشان دادن تغییرات ساختاری زبان این دوره از فارسی است.

از آثار برجسته دوره قاجار و مشروطه می‌توان *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ* را نام برد که زین‌العابدین مراغه‌ای آن را برای نخستین بار به صورت رمان امروزی داستان را نوشته است. اگرچه داستان در قالب سفرنامه است، ماجراها کاملاً به صورت داستانی با رعایت اصول داستان‌نویسی مدرن تعریف شده‌اند و مکالمات شخصیت‌ها به صورت محاوره و با استفاده از اصطلاحات روزمره زبان آن دوره بیان شده‌اند. این کتاب علاوه بر ارزش ادبی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی به لحاظ استفاده از زبان گفتاری و عامیانه مردم دوره خود از ارزش زبانی بالایی برخوردار است و نمونه خوبی برای انجام مطالعات متن‌پژوهی به شمار می‌رود.

کلیدر داستان مردمان کُرد و بلوچی است که در ناحیه‌ای به نام کلیدر زندگی می‌گذرانند. محمود دولت‌آبادی در این اثر داستان زندگی دختری به نام مارال را با تمام سختی‌ها و ماجراهایش به تصویر می‌کشد. رمانی واقع‌گرایانه است که شخصیت‌هایش به زبان محاوره زمان

خود سخن می‌گویند و زبانشان زبان عامیانه و ساده است. زبان فارسی معاصر است از دیگر آثار مورد بررسی در پژوهش حاضر، ساریان سرگردان نوشته سیمین دانشور است که وقایع ایران دوران انقلاب و دوران آغاز جنگ را به تصویر می‌کشد و با شیوه‌ای مدرن و با استفاده از جریان سیال ذهن داستان شخصیت‌ها را روایت می‌نماید. زبان مکالمات موجود در این کتاب کاملاً محاوره و نزدیک به سبک گفتار عامیانه است.

۲-۳) روش تحلیل داده‌ها

پیکره آماری پژوهش حاضر، شامل ۱۰۰۰ جمله پرسشی متعلق به آثار نثر برجسته قرن‌های ۴ هجری تاکنون (فارسی معاصر) می‌باشد که در بخش قبل به‌طور خلاصه ویژگی‌های آنها آورده شد. گزینش و انتخاب داده‌های پژوهش حاضر با توجه به جامعه آماری محدود به روش نمونه‌برداری تصادفی با استفاده از جدول مورگان و طبقه‌بندی دسته‌ای صورت پذیرفته است. به‌طور متوسط، از هر اثر ۱۰۰ جمله پرسشی مورد بررسی ساختاری و ساخت اطلاعی قرار گرفته است که به‌طور کلی، حجم کل نمونه‌های مورد بررسی، ۱۰۰۰ جمله پرسشی بوده است. داده‌های مربوط به هر قرن جداگانه بررسی شده‌اند. جملات پرسشی ابتدا از لحاظ ساخت ساده و مرکب تقسیم‌بندی شده‌اند. بسامد و نوع پرسش‌واژه‌ها نیز تحلیل و بررسی شده‌اند. در پایان نیز جملات پرسشی که حرکت در آنها رخ داده بود، از لحاظ اطلاعی تحلیل شدند. جدول (۲) و نمودار (۲) نتایج کلی این بررسی را نشان می‌دهند.

جملات پرسشی ساده جملاتی هستند که از یک بند تشکیل شده‌اند (مثال ۲۵) و جملات پرسشی مرکب جملاتی هستند که از دو یا چند بند تشکیل شده‌اند (مثال ۲۶).

(۲۵) «چرا هیچ کس از زیبایی گوش حرف نزنه بود؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲).

(۲۶) «کدام پیرزن نفرینش کرده بود که به عشق دختر نارنج و ترنج گرفتار بشود؟» (همان: ۲۰).

در پژوهش حاضر، پرسش‌واژه‌ها بر مبنای دیدگاه صورت - نقش، با الهام از طبقه‌بندی واعظی (۱۳۸۹)، به سه گروه اصلی (موضوعی، افزوده‌ای/ قیدی و بافت مقید) تقسیم‌بندی می‌شوند. با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی، بسامد و نوع پرسش‌واژه‌ها تحلیل می‌گردد.

(۲۷) «همای گفت: ای ضحاک چه دیدی؟» (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۵۴).

(۲۸) «داراب گفت: شما را که بر من موکل کرده است؟!» (همان: ۵۸).

«چه» و «که» در مثال (۲۸) و (۲۷) کانون موضوعی را مورد پرسش قرار می‌دهند و سازه مورد نظر اطلاع مفقود گزاره‌های باز: (۲۷') و (۲۸') است. این نوع پرسش‌واژه‌ها تحت عنوان پرسش‌واژه‌های موضوعی طبقه‌بندی شده‌اند.

(۲۷') ضحاک X را دید.

(۲۸') شما را X بر من موکل کرده است.

پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای آن دسته از پرسش‌واژه‌ها هستند که مکان، زمان، مقدار و یا چگونگی انجام فعل یا رخداد جمله را مورد پرسش قرار می‌دهند:

(۲۹) «دایه کجاست که تو تنها آمدی؟!» (ارجانی، ۱۳۴۷: ۵۷).

(۳۰) «گفت: ای فرومایه! چون آمدی؟!» (همان: ۶۲).

پرسش‌واژه‌هایی که پاسخ به آنها از طرفی وابسته به اطلاعات موجود در بافت نزدیک است و از سوی دیگر، پرسش‌واژه از لحاظ ساختاری مقید به واژه دیگری بوده است، در پژوهش حاضر با عنوان پرسش‌واژه‌های مقید به بافت آورده شده است.

(۳۱) «... و دبیر را گفت: حاجب را بگوی که لشگر بیستگانی تا کدام وقت داده است و کدام کس ساخته‌تر باشد؟!» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۰).

(۳۲) «گفت: برای چه باشی؟!» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۰).

پس از تقسیم پرسش‌ها به ساخت‌های پرسشی ساده و مرکب، ترتیب سازه‌های آنها بررسی شد. این ترتیب در تعیین حرکت یا ابقای پرسش‌واژه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. مبنای این بررسی نیز ترتیبی بوده است که دبیر مقدم (ر.ک؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۲۴۳) به نقل از رابرتز (Roberts؛ ۲۰۰۹ م.) و ماهوتیان (ر.ک؛ ماهوتیان، ۱۹۹۷ م.: ۵۰-۵۱) برای فارسی ارائه می‌دهد.

فاعل - [افزوده] زمانی - مفعول صریح - مبدأ - [افزوده] مکانی - بهره‌ور/ مقصد - [افزوده]

وسيله‌ای - فعل [۱۲].

انگاره ۲) ترتیب بی‌نشان سازه‌ها در زبان فارسی

(۳۳)

علی	دیروز	کتاب را	از مریم	گرفت	و به رضا	داد.
فاعل	[افزوده] زمانی	مفعول صریح	مبداء	فعل	بهره‌ور	فعل

با توجه به این الگو، چنانچه پرسش‌واژه‌ها در جایگاهی به غیر از آنچه در ترتیب معرفی شده، آورده شود، پرسش‌واژه حرکت داده شده قلمداد می‌شود.

در این چینش، انگاره (۱) و مورد (۱۲) ماهوتیان (۱۹۹۷م.) که دبیرمقدم (۱۳۹۰) به نقل از رابرتز (۲۰۰۹م.) می‌آورد، جایگاهی برای افزوده مقصد/ نیت که در واقع، پاسخ به «چرا» است، پیش‌بینی نشده است، اما راقم این سطور مبنای تعیین پرسش‌واژه «چرا» را به عنوان سازه حرکت داده شده، یا سازه ابقایی بر اساس دو مؤلفه زیر تعیین کرده است:

الف) اگر پاسخ به این پرسش‌واژه بتواند یک گروه حرف اضافه‌ای باشد، به اعتبار اینکه زبان فارسی در جمله‌های ساده، فعل پایانی است، نگارنده جایگاه آن را پیش از فعل (یعنی جایگاهی که اغلب افزوده‌های فارسی در آنجا ظاهر می‌شوند)، در نظر می‌گیرد. در این صورت، حرکت در سطح آوایی رخ نمی‌دهد و پرسش‌واژه ابقایی است.

(۳۴) «سلیمان پرسید برای چه / چرا رویده‌ای؟»

– درخت پاسخ داد: برای فلان و فلان رویده‌ام» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۵).

ب) در صورتی که پاسخ به این پرسش‌واژه یک بند باشد، از آنجایی که بندهای افزوده در زبان فارسی پس از بند اصلی و به عنوان بند پیرو ظاهر می‌شوند، نگارنده مقاله حاضر، پرسش‌واژه «چرا» را حرکت داده شده تلقی خواهد کرد.

(۳۵) «امیر مرد و گفت چرا رنجه گشتی؟ (رنجه گشتم؛ زیرا...)» (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۲۳).

مثال (۳۴) طبق توضیح پرسش‌واژه ابقایی است، در حالی که مثال (۳۵) نمونه حرکت داده شده است؛ زیرا بند نیت یا قصد باید پس از بند اصلی قرار بگیرد، در حالی که پرسش‌واژه قبل از فعل بند پایه آمده است. با توجه به این چینش، داده‌های پژوهش حاضر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

(۳۶) «... می‌بینید که دو تن بیشتر نیستیم. دیگر این همه سؤال و جواب چرا؟!» (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۵۲).

در مثال (۳۶)، پرسش‌واژه «چرا» ابقایی است؛ زیرا در پاسخ به مثال (۴۰) می‌توان گفت: «پرسش و پاسخ برای این است که...». در این جمله، «چرا» پرسش اطلاعاتی تأکیدی را می‌سازد که صرفاً برای کسب اطلاع پرسیده می‌شود. «دیگر» به عنوان سازه کانون نما در جمله ظاهر می‌شود و بار عاطفی اعتراض و تعجب را به جمله القاء می‌نماید. از آنجا که فقط یکی از این دو عنصر مجاز هستند در جایگاه کانونی ظاهر شوند، این جایگاه به «دیگر» داده شده است.

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، به صورت تصادفی آثار برجسته دوره‌های فارسی نو (قدیم و معاصر) مورد بررسی قرار گرفت و مبنای گزینش متون، وجود داستان‌های عامیانه که زبانی روایی داشته‌اند و به زبان گفتار مردم زمان خود نزدیک بوده‌اند، مدنظر بوده است. پیکره آماری مورد بررسی، ۱۰۰۰ ساخت پرسشی بوده است. در طی بررسی ساخت‌های پرسشی، صرفاً با در نظر گرفتن وجود پرسش‌واژه (پرسش‌های غیرانعکاسی) به طور کلی، ۴ گروه پرسش با ساخت اطلاع متفاوت مشاهده شده است که عبارتند از:

- ۱- پرسش‌هایی که تنها شامل پرسش‌واژه در جای اصلی هستند.
- ۲- پرسش‌هایی که صرفاً شامل پرسش‌واژه حرکت کرده هستند.
- ۳- پرسش‌هایی که هم شامل پرسش‌واژه در جای خود و هم شامل عناصر کانون‌نمای واژگانی هستند.
- ۴- پرسش‌هایی که هم شامل پرسش‌واژه حرکت کرده و هم شامل عناصر کانون‌نمای واژگانی هستند.

در پرسش‌های گروه اول، پرسش‌واژه در جای اصلی و در محل جذب اطلاع نو و کانونی قرار می‌گیرد. در این نوع پرسش‌ها، اطلاع نو مورد پرسش قرار می‌گیرد و تقابلی صورت نمی‌گیرد. در این باب، می‌توان مثال (۳۷) را به عنوان شاهد آورد:

(۳۷) «در این اثنا، مادرش رسیده، می‌گوید: فرزند ناهار را کجا خوردی، ما را منتظر گذاشتی؟! - جای خاصی نبودم. با یکی از رفقا در قهوه‌خانه ناهار صرف شد» (همان: ۳۳).

در مثال (۳۷)، ابراهیم خان، شخصیت اصلی داستان، برخلاف همیشه ناهار را در قهوه‌خانه خورده بود و برای ناهار به خانه نرفته بود. لذا مادر او به محض ورود ابراهیم خان این پرسش را می‌پرسد تا از جایی که ابراهیم خان بود، اطلاع پیدا کند. پاسخ به این پرسش، اطلاع کانونی و موضوعی بوده است که در داستان نیز آمده است. در این نمونه، تقابلی میان اطلاع نو و کهنه نیست و پرسش‌واژه «کجا» در جای اصلی خود آمده است که همان جایگاه موضوعی افزوده می‌باشد. این نوع پرسش‌ها در گروه اول با عنوان پرسش‌های اطلاعی، تقسیم‌بندی شده‌اند.

مثال (۳۸) نشان‌دهنده پرسشی است که هم برای پر کردن خلاء اطلاعی مطرح می‌گردد و هم با نوعی برجستگی کانونی طرح شده است. در این مثال واژه کانون‌نمای «دیگر»، سازه متممی «فرخ‌روز» را مورد تأکید قرار می‌دهد که حاوی اطلاع کهنه است؛ زیرا در بخش‌های اول داستان و قبل از این پرسش، «فرخ‌روز» مورد معرفی قرار گرفته است. لذا این پرسش با وجود عنصر کانونی‌نما، ابتدا این اطلاع کهنه را مورد تأکید قرار می‌دهد و علی‌رغم کهنه بودن اطلاع، به نوعی این اطلاع را تازه می‌کند؛ زیرا گوینده این پرسش می‌خواهد خبر از وجود «فرخ‌روز»، برادر «خورشیدشاه» بدهد که به خونخواهی آمده است. در این پرسش، اطلاع نویی درباره «فرخ‌روز» که اطلاع کهنه است، آورده می‌شود و در عین حال، پرسش اطلاعی که خود مستلزم اطلاع نو دیگری است، با پرسش‌واژه «چه» مطرح می‌گردد. در این پرسش، با استفاده از عنصر کانونی‌ساز «دیگر» به خواننده برجستگی و اهمیت وجود «فرخ‌روز» القاء می‌شود و در واقع، کانونی‌سازی درباره این اطلاع کهنه صورت می‌گیرد. از طرفی، با استفاده از پرسش‌واژه، اطلاع نو نیز سؤال می‌شود. این دسته از پرسش‌ها که هم شامل عناصر کانونی‌ساز و هم شامل پرسش‌واژه در جای خود هستند در گروه دو، یعنی پرسش‌های اطلاعی تأکیدی دسته‌بندی می‌شوند.

(۳۸)	«دیگر»	با فرخ‌روز	چه کنیم؟»	(ارجانی، ۱۳۴۷: ۳۲)
(۳۸')	عنصر کانونی‌نما	گروه متمم‌نما	گروه فعلی پرسش‌واژه	(پرسش اطلاعی تأکیدی).

در مثال (۳۹) نیز «مگر» در جایگاه کانونی ظاهر شده است و حالت استفهام انکاری را به جمله می‌دهد. «کی» در گروه منظوری قرار گرفته است و نوعی بار پرسشی را القاء می‌نماید. ظاهر شدن «مگر» در کانون و «کی» در گروه منظوری توأمان موجب می‌شود تا این جمله

لحنی تحقیرآمیز به خود بگیرد و با نوعی بار تحقیری و انکاری درباره «آقانور» سؤال بپرسد. این بار عاطفی منفی را می‌توان در جملاتی که به دنبال این پرسش در ذهن سلیم شکل می‌گیرد و در داستان بیان می‌شود، مشاهده نمود. در اینجا نیز مانند مثال (۳۸)، «آقانور» یکی از شخصیت‌های داستان و اطلاع کهنه است که با استفاده از کانون‌نمای «مگر» برجسته شده است. لذا پرسش‌واژه «کی» در ابتدای جمله ظاهر نشده است و پیش از فعل آمده است و پاسخ به این پرسش خود حاوی اطلاع نو برای خواننده یا شنونده داستان است.

(۳۹) «سلیم یادش می‌آمد... چند روز پیش، کارت را برای قدسی برده بودند.

- آقانور که نمی‌آید. من هم کار دارم و بدون آقانور هم که نمی‌شود.

- مگر آقانور کی بود؟

- یک آدم چاق شکم‌گنده بی‌مو! بدون آنها هم می‌شد عروسی گرفت...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۴).

در مثال (۴۰)، پرسش‌واژه «چرا» از جایگاه اصلی خود که در پایان بند اصلی و ابتدای بند پیرو است، حرکت نموده، به درون بند پایه میان مفعول و فعل قرار گرفته است. این پرسش از زبان یکی از میهمان‌های داستان و در کتابخانه پدر ابراهیم‌بیگ، شخصیت اصلی داستان بیان می‌شود. در پاراگراف پیشین، آن موقعیت و ویژگی‌های ظاهری کتابخانه برای خواننده توصیف می‌شود و وجود کتاب‌های تاریخی، اطلاع کهنه محسوب می‌شود. لذا گزاره علت وجود چندین جلد از یک کتاب واحد در یک مکان واحد اطلاعی است که مورد پرسش قرار می‌گیرد، اما با حرکت پرسش‌واژه، نوعی تقابل نیز به بار عاطفی جمله اضافه می‌شود؛ یعنی شخص پرسشگر سازه «اینجا» را در تقابل با «جاهای» دیگر آورده که می‌تواند نشان‌دهنده تمایل پرسشگر برای دانستن چرایی این امر و کسب اطلاع نو نیز باشد؛ چراکه در این پرسش، با حرکت هم‌جاذب اطلاع نو و کانونی است و هم این اطلاع را مورد تأکید بیشتری نسبت به دیگر اجزاء قرار می‌دهد. مثال (۴۱) حالت پایه و منطقی مثال (۴۰) را پیش از حرکت «چرا» نشان می‌دهد.

(۴۰) «سبب آن را از خودش پرسیدم و گفتم: این همه کتاب تاریخ نادری را چرا در اینجا

جمع کرده‌اید؟» (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۲۶)؛ (پرسش تقابلی).

(۴۱) [بند اصلی: این همه کتاب نادری را در این جا جمع کرده‌اید، [بند متمم: چرا؟]].

دسته چهارم، پرسش‌هایی هستند که علاوه بر حرکت پرسش‌واژه، عناصر کانونی‌نما نیز در ساخت آنها مشارکت دارند. مثال‌های (۴۲) و (۴۳) شاهد مثال این دسته از پرسش‌هاست. در

مثال (۴۱)، «هستی» در جایگاه فاعل و «چرا» در مشخص‌گر گروه منظوری ظاهر شده است. سلیم یکی از شخصیت‌های داستان است که ارتباط نزدیکی با هستی قهرمان داستان دارد. درباره او ماجرای را می‌شنود که دوست ندارد باور کند و یا در باور آن تردید دارد. داستان فرهاد و هستی در دو پاراگراف قبل و در متن داستان آمده است. لذا «فداکاری» اطلاع کهنه و مفروض برای شنونده است. این جمله پرسش و پاسخ درون ذهن سلیم است و در این پرسش و پاسخ، سلیم سعی می‌کند علت کارهای هستی را پیدا کند و به نوعی باور برسد. اما همه پرسش و پاسخ‌هایی که در ذهن او جاری می‌شود، نوعی جدال و تقابل اطلاعی را همواره نشان می‌دهد. در واقع، ذهن این شخصیت، بزرگ بودن و دور از ذهن بودن کاری را که هستی انجام داده است، با پرسش (۴۱) نشان می‌دهد. در این پرسش، پرسش‌واژه «چرا» از جایگاه منظوری حرکت کرده، به جایگاه جذب کانون رفته است و «فداکاری هستی» را که کمی پیش‌تر در متن آمده است و اطلاع کهنه است، در تقابل با دلایل وقوع آن (و یا گزینه‌های دیگری که هستی می‌توانست انجام دهد)، قرار می‌دهد که همگی اطلاع نو محسوب می‌شوند. این چینش اطلاعی نشان‌دهنده نوعی تقابل با دیگر شرایط و پاسخ‌های ممکن است. عنصر کانونی‌نمای «واقعاً» فاعل مثال (۴۱)، یعنی «هستی» را مورد تأکید قرار می‌دهد و دامنه کانونی‌سازی آن، کلّ جمله پرسشی را در بر می‌گیرد.

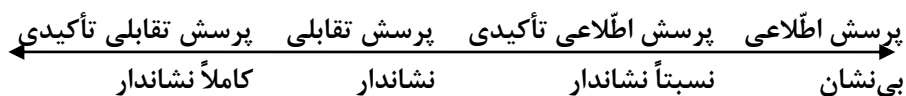
(۴۲) «... سلیم مدام با خودش کلنجار می‌رفت و می‌پرسید: آیا هستی راست می‌گفت؟ آیا واقعاً او و فرهاد با هم...؟! نه ممکن نبود که واقعیت داشته باشد. واقعاً! هستی چرا به چنین فداکاری عظیمی تن در داده بود؟!» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۲).

(۴۲) «چرا هستی تنها به صورت کابوس به خوابش می‌آمد؟» (همان: ۱۱) (پرسش تقابلی تأکیدی).

(۴۳) «[واقعاً]»	[هستی]	چرا	به چنین فداکاری عظیمی تن در داده بود؟[.]
عنصر کانونی‌نما	فاعل	پرسش‌واژه حرکت‌کرده	گزاره فعلی کانونی شده

پرسش‌واژه «چرا» از جایگاه اصلی خود حرکت نموده است و به اول بند پایه آمده است و از طرفی، عنصر کانونی‌نمای «تنها»، سازه متمم‌نمای «به صورت کابوس» را مورد تأکید قرار می‌دهد و کانونی می‌کند. حرکت پرسش‌واژه کلّ گزاره را کانونی می‌نماید و دامنه آن کلّ گزاره

معنایی است، در حالی که دامنه کانونی عنصر کانونی‌نمای «تنها»، سازه «به صورت کابوس» است. حرکت پرسش‌واژه دامنه کانونی‌سازی وسیع‌تری را شامل می‌شود و در عین حال، تقابل دلایل مختلف را نیز نشان می‌دهد. لذا این دسته از داده‌ها با عنوان داده‌های پژوهش حاضر، در هر یک از این چهار گروه از لحاظ بسامد مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نتایج در جدول (۵) و نمودار (۵) آمده است. طبق بسامد به دست آمده، این چهار ساختار اطلاعاتی از پرسش‌ها بر طیفی از نشاننداری ترسیم می‌شود که می‌توان به صورت انگاره (۳) آن را نشان داد. انگاره (۳) نتیجه بررسی داده‌های پژوهش حاضر را بر اساس ساختار اطلاعاتی جملات و بسامدشان بیان می‌نماید. طبق این انگاره، بیشترین بسامد از آن پرسش‌های شامل پرسش‌واژه در جای اصلی است و به ترتیب، پرسش‌های شامل پرسش‌واژه در جای اصلی و عنصر کانونی‌نما، پرسش‌های گروه سوم، یعنی پرسش‌هایی که فقط پرسش‌واژه در آنها حرکت کرده است، بسامد بیشتری دارند. کمترین بسامد نیز شامل دسته چهارم، یعنی پرسش‌هایی است که هم شامل حرکت پرسش‌واژه و هم عنصر کانونی‌نما هستند. بنابراین، نشاندارترین گروه از پرسش‌ها، با توجه به بسامدشان، گروه چهارم هستند.



انگاره (۳) پیوستار اطلاعاتی جملات پرسشی

۴- تحلیل آماری پژوهش

به طور کلی، از بررسی داده‌ها نتایج ذیل به دست آمده است:

۱- متون مورد مطالعه بر اساس آرایش سازه‌ها و از لحاظ نوع و ابقای پرسش‌واژه‌ها از لحاظ بسامدی بررسی شدند. جداول (۲) تا (۵) نمودارهای (۲) تا (۴) به ترتیب نتایج حاصل از این بررسی‌ها را نشان می‌دهد. طبق بررسی، درصد فراوانی نسبی جملات پرسشی ساده ۸۲/۴۶٪ بوده است که نسبت به جملات پرسشی مرکب، ۵ برابر از فراوانی بیشتری برخوردار بوده است. جملات پرسشی از لحاظ درصد فراوانی نسبی انواع پرسش‌واژه‌ها، بر اساس جدول (۱) مورد بررسی قرار گرفتند که جدول (۳) نتایج حاصل از این بررسی را نشان می‌دهد. چنان که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، پرسش‌واژه‌های موضوعی بیشترین میانگین درصد فراوانی نسبی و پرسش‌واژه‌های مقید به بافت، کمترین بسامد را نسبت به

دو گروه دیگر دارند. پرسش‌واژه موضوعی «چه» بیشترین بسامد را نسبت به پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای و بافت مقید به خود اختصاص داده است. پرسش‌های موضوعی در ۸۹٪ از موارد در جایگاه آغازین و پیشافعلی ظاهر شده‌اند.

۲- بررسی دیگری که روی داده‌های این پژوهش صورت گرفت، بررسی حرکت پرسش‌واژه‌ها بوده است. نتایج حاصل از این بررسی در جدول (۴) آمده است که نمودار (۴) نیز آن را نشان می‌دهد. بیشترین حرکت پرسش‌واژه‌ها مربوط به داده‌های متون معاصر است و تنها اثری که تقریباً فاقد حرکت پرسش‌واژه بوده است، فتوت‌نامه متعلق به قرن نهم (۹) است. یکی از علت‌های چنین اتفاقی می‌تواند نبود مکالمه و یا قالب داستان در این متن باشد. اگرچه کُلّ این متن به صورت پرسش و پاسخ مطرح می‌شود و در باب فتوت‌نامه سؤال و جواب انجام می‌شود، این پرسش و پاسخ‌ها به گونه‌ای طرح می‌شود که گویی هم پرسشگر و هم پاسخ‌دهنده یک نفر است و تنها هدف از طرح این سؤال و جواب‌ها ارائه توصیف‌هایی علمی بوده است. لذا پرسش‌ها همگی منظوری بوده‌اند و درصد حرکت پرسش‌واژه نزدیک به صفر بوده است. این امر نشان می‌دهد که ضرورت‌های گفتمانی و ساخت اطلاعی را می‌توان از عوامل ایجاد حرکت پرسش‌واژه برشمرد. پرسش‌هایی که شامل حرکت پرسش‌واژه بوده‌اند، همگی نقش ساخت اطلاعی تقابلی داشته‌اند و یک کانون تقابلی را مورد تصریح قرار داده‌اند.

۳- جایگاه ظهور «چرا» در ۹۸/۶۷٪ موارد، ابتدای جمله بوده است و در گروه کانون قرار می‌گیرد. تنها در مواردی که القاء‌کننده بار پرسشی بوده است، در جایگاه گروه منظوری و یا در انتهای جمله پرسشی ظاهر شده است. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در ۹۸/۶۷٪ موارد پرسش‌واژه‌های حرکت داده شده، «چرا» در ابتدای جمله و به صورت حرکت کرده در جایگاه کانونی ظاهر می‌شود و نیز حتی پرسش‌واژه‌های «چون» و «چگونه» زمانی که در معنای «چرا» به کار می‌روند، در ابتدای جمله می‌آیند. تنها در ۰/۲٪ موارد، «چرا» در جایگاه غیرآغازین و به صورت حرکت کرده و ابقایی ظاهر شده است که در آنجا نقش القای بار پرسشی و کانون تقابلی را ایفا می‌کرده است.

۴- با توجه به مثال‌های (۳۸) تا (۴۱)، پرسش‌ها بر اساس میزان تأکید اطلاعی به چهار دسته تقسیم می‌شوند و بسامدی که در جدول (۵) آمده، می‌توان پیوستاری انگاره ۳ را رسم کرد که دو طرف پیوستار از ساخت اطلاع بی‌نشان پرسش اطلاعی شروع می‌شود و به

نشاندارترین حالت می‌رسد که ساخت اطلاع پرسشی تقابلی تأکیدی است. بسامد هر یک از گروه‌های پرسشی به ترتیب عبارتند از: پرسشی اطلاعی، ۵۰٪، پرسشی اطلاعی تأکیدی، ۳۳٪، پرسشی تقابلی، ۱۲٪ و پرسشی تقابلی تأکیدی، ۵٪ بوده است.

نتیجه‌گیری

بررسی جملات پرسشی مورد مطالعه و برگرفته از متون فارسی قدیم و فارسی معاصر از لحاظ حرکت پرسش‌واژه‌ها در این پژوهش نشان داده است که جملات پرسشی زبان فارسی دوره نو از نوع جملات پرسشی در جای اصلی و ابقایی هستند، مگر زمانی که نقش کانون‌نمایی تقابلی را بر عهده داشته باشند. در این صورت، از جایگاه اصلی خود حرکت می‌کند و در صورت نبود افزوده‌های جاذب کانون، در مشخص‌گر، گروه کانون قرار می‌گیرند و اطلاع تقابلی را مورد پرسش قرار می‌دهند. در غیر این صورت، در گروه منظوری قرار می‌گیرند و بار پرسشی را با تأکید کمتری از سازه کانونی بر جمله القا می‌کنند.

بر اساس داده‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر، می‌توان پرسش‌های دوره فارسی نو را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- پرسش‌هایی که تنها شامل پرسش‌واژه در جای اصلی هستند. ۲- پرسش‌هایی که صرفاً شامل پرسش‌واژه حرکت کرده هستند. ۳- پرسش‌هایی که هم شامل پرسش‌واژه در جای خود و هم شامل عناصر کانون‌نمای واژگانی هستند. ۴- پرسش‌هایی که هم شامل پرسش‌واژه حرکت کرده و هم شامل عناصر کانون‌نمای واژگانی هستند. در میان این چهار دسته، بیشترین بسامد از آن دسته اول پرسش‌ها بوده است و از نظر ساخت اطلاعی و بسامدی، دسته چهارم نشاندارترین گروه پرسش بوده است.

حرکت و ابقای پرسش‌واژه در فارسی نو ابزاری نحوی است که به‌صورت اختیاری و بر حسب احساس ضرورت و ایجاب گفتمانی از سوی گوینده در کنار ساز و کارهای ساخت اطلاعی و نقشی در جملات پرسشی به کار می‌رود. جایگاه قرار گرفتن پرسش‌واژه در جملات، دامنه تأکید آن را بر سازه‌های پس از خود در آن پرسش تعیین می‌کند. فرایند حرکت پرسش‌واژه در زبان فارسی را می‌توان در تعامل با رخدادهای ساخت اطلاعی از قبیل کانونی‌سازی، مبتداسازی و پسایندسازی در پرسش‌ها در نظر گرفت که میزان سازه‌های مورد تأکید را بر اساس جایگاه قرار گرفتن پرسش‌واژه در جمله تعیین می‌کند. بنابراین، در تبیین نوع و چگونگی حرکت پرسش‌واژه‌ها در فارسی نو تنها نمی‌توان رویکردی کمینه‌گرا یا نقش‌گرا

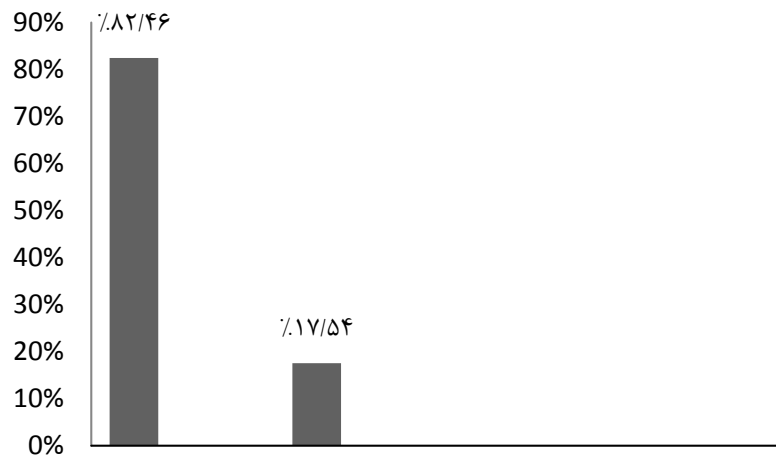
در نظر گرفت، بلکه چنان که دبیرمقدم (۱۳۶۸) معتقد است، باید با رویکرد صورت - نقش به تبیین و بررسی این ویژگی در پرسش‌ها پرداخت که دیدی بینابین به فرایند حرکت پرسش‌واژه‌ها داشته باشد و با در نظر گرفتن ویژگی‌های صوری و نقشی، به چگونگی حرکت پرسش‌واژه‌های زبان فارسی بپردازد. در این صورت، می‌توان با دیدگاهی جامع فرایند حرکت پرسش‌واژه‌ها را در زبان فارسی تبیین کرد.

جدول (۱) انواع پرسش‌واژه‌ها از دیدگاه صورت - نقش

انواع پرسش‌واژه	پرسش‌واژه
موضوعی	چه
	که
	چند
	چقدر
افزوده‌ای	کجا
	کی
	چرا
	چطور / چگونه
بافت - مقید	کدام
	چه + اسم
	برای چه / به چه دلیل / از چه / به چه سبب

جدول (۲) بسامد نسبی پرسشی ساده و مرکب

پرسشی‌های مرکب	٪۱۷/۵۴
پرسشی‌های ساده	٪۸۲/۴۶



پرسشی مرکب پرسشی ساده

نمودار ۲) درصد فراوانی نسبی پرسشی ساده و مرکب

جدول ۳) درصد فراوانی نسبی انواع پرسش‌واژه‌ها

میانگین درصد فراوانی نسبی	معاصر	قرن ۱۳	قرن ۱۲-۱۰	قرن ۹	قرن ۸	قرن ۷	قرن ۶	قرن ۵	قرن ۴	آثار مورد بررسی پرسش‌ها
موضوعی	۳۷/۱۹	۴۰/۴	۲۴/۹۹	۷۰/۱۴	۴۰	۴۰/۶۹	۲۸/۰۱	۳۴/۸۱	۳۹/۶	
افزوده‌ای	۲۸	۴۲/۴۲	۳۲/۶۷	۴/۸	۳۰	۲۹/۰۳	۵۵/۷۸	۳۵/۹۵	۲۶/۷۳	
مقتبذات	۳۱	۱۷/۱۷	۳۴/۶۱	۲۴/۹۹	۲۵	۳۰/۰۸	۱۴/۸۲	۲۹/۲	۷/۹۲	
پرسش‌های آیبی	۳/۸۱	۰/۰۱	۷/۷۳	۰/۰۷	۵	۰/۲	۱/۳۹	۰/۰۴	۲۵/۷۵	

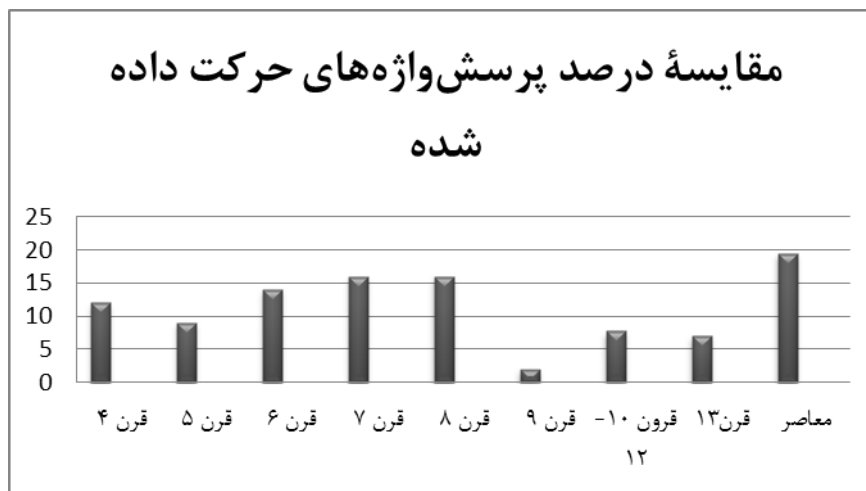
توزیع فراوانی نسبی انواع پرسش واژه ها %



نمودار ۳) درصد فراوانی نسبی انواع پرسش واژه ها

متون مورد بررسی	درصد پرسش واژه حرکت کرده
تاریخ طبری؛ قرن ۴	۱۲٪
سمک عیار؛ قرن ۵	۹٪
تاریخ بیهقی و دارابنامه؛ قرن ۶	۱۴٪
گلستان؛ قرن ۷	۱۶٪
جامع التواریخ؛ قرن ۸	۱۶٪
فتوت نامه؛ قرن ۹	۲٪
محبوب القلوب؛ قرن ۱۰-۱۲	۱۶٪
سیاحت نامه ابراهیم بیگ؛ قرن ۱۳	۶٪
کلیدر و ساریان سرگردان (معاصر)	۱۹/۵٪

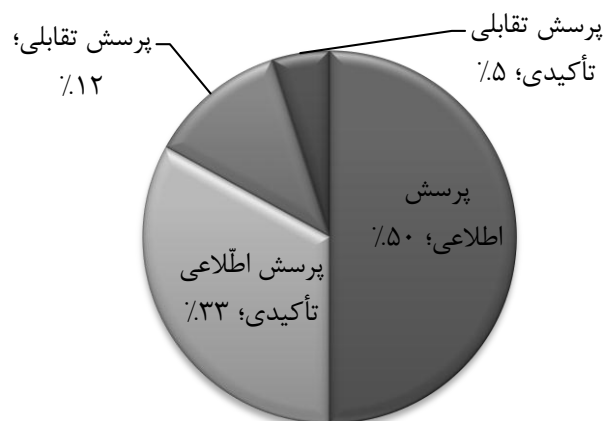
جدول ۴) درصد فراوانی نسبی پرسش واژه های حرکت داده شده



نمودار ۴) مقایسه پرسش‌واژه‌های حرکت داده شده

انواع پرسش بر اساس ساخت اطلاع	درصد فراوانی نسبی
پرسش اطلاعی	٪۵۰
پرسش اطلاعی تأکیدی	٪۳۳
پرسش تقابلی	٪۱۲
پرسش تقابلی تأکیدی	٪۵

جدول ۵) درصد فراوانی نسبی پرسش‌ها بر اساس ساخت اطلاع



نمودار ۵) درصد فراوانی نسبی پرسش‌ها بر اساس ساخت اطلاع

منابع و مأخذ

- ارجانی، فرامرزین خداداد. (۱۳۴۷). *سمک عیار*. مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. ج ۱. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۶۸). *دستور زبان فارسی*. چاپ دوم. انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. مقدمه و تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: انتشارات سخن.
- ترکمان فراهی، برخورداربن محمود. (۱۳۴۴). *محبوب القلوب یا شمسه و قهقهه*. تهران: انتشارات بارانی.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). *ساریان سرگردان*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: انتشارات سمت.
- _____ . (۱۳۹۰). «معرفی و نقد کتاب مطالعه‌ای در ساخت گفتمانی زبان فارسی». *مجله دستور؛ ویژه‌نامه فرهنگستان*. ج ۷. صص ۲۲۳-۲۹۳.
- _____ . (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). *سبک‌شناسی نثر*. تهران: نشر میترا.
- _____ . (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی نثر*. چاپ سوم. تهران: نشر میترا.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: انتشارات اساطیر.
- طرسوسی، ابوطاهر محمدبن حسن. (۱۳۷۴). *داراب‌نامه طرسوسی*. ۲ جلد. به کوشش و مقدمه ذبیح‌الله صفا. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۷۲). *فرایندهای حرکتی در زبان فارسی*. رساله دکتری گروه زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین. (۱۳۸۴). *سیاحت نامه ابراهیم بیگ*. چاپ دوم. بی‌جا: آگاه.

- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۰). *دستورنامه: در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: انتشارات شرق.
- میرزایی، آزاده. (۱۳۹۲). «ساخت اطلاع در بندهای متممی زبان فارسی». *دستور؛ ویژه‌نامه فرهنگستان*. ش ۹. صص ۹۳-۱۴۱.
- واعظی، هنگامه. (۱۳۸۹). *بررسی صوری، نقشی و شناختی ساخت‌های پرسشی در زبان فارسی*. رساله دکتري گروه زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- Adli, A. (2010). "Constraint cumulatively and Gradient: Wh- Scrambling in Persian". *lingua*. Pp.120, 2259-2294.
- Givon, T. (1983). *Topic Continuity in Discourse; Quantitive Cross-Language Studies*. Tsl # 3 Amsterdam :John Benjamin's.
- _____. (1984). *Syntax; A Functional Typological Introduction*. Vol. I & II Amsterdam & Philadelphia :John Benjamin's.
- _____. (2001). *Syntax*. Volume 2, Amsterdam, John Benjamin's.
- Halliday, M.A.K. (1967) "Notes on Transitivity and Theme in English: part2". *Journal of linguistics*. Vol.3. Pp. 199-244.
- Halliday, M.A.K. & Christian Matthiessen. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. First Published. Edward Arnold.
- Kahnamuyipour, A. (2001). "On Wh- Questions in Persian". *Canadian Journal of linguistics*. 46 (1-2). Pp. 41-61.
- Lambrecht, K. (1996). *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge University Press.
- _____. (2001). "A framework of the Analysis of Cleft Constructions". *Linguistics*. 39 (3). Pp. 463-516.
- Nikolaeva, Irina. (2001). "Secondary Topic as a relation in information structures". *Linguistics*. Pp.1-39.
- Prince, E. (1981). "Toward A Taxonomy of Given-N Information". In P. Cole (Ed.). *Radical Pragmatics*. New York: Academic Press. Pp. 223-255.
- Radford, Andrew. (2009). *Analyzing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge University Press.
- Raghibdust, Shahla. (1994). "Wh-in- situ in the Frame Work of The Minimalist Program". *Natural Language Semantics*. 6. Pp. 29-56.

- Rizzi, L. (1997). "The Fine Structure of the Left Periphery of the Clause". *Elements of Grammar*. Haegeman, L. (Ed). Pp. 281-337.
- Van Valin, Robert D. Jr. (1998). "the acquisition of WH-questions and the mechanisms of language acquisition". In Michael Tommello (Ed.). *The New psychology of language: Cognitive and Functional Approaches to Language Structure*. Mahwah, NJ: LEA. Pp. 221-49.